

مکاشفہ

آیا من

مسیحی ہستم؟

جیمز فریزر



ابه نام او و برای او ا

Am I a Christian? : Taken from
'Memoirs of the Rev. James Fraser of Brea',
in *Scottish Puritans—Select Biographies*, Vol. 2
Copyright 2009 by James Fraser of Brea
Published by The Banner of Truth Trust
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9856279-5-4



آیا من مسیحی هستم؟

مکاشفه

نشر مکاشفه

آیا من مسیحی هستم؟

| نویسنده: جیمز فریزر |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۵-۴ |

| همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

آیا من مسیحی هستم؟

جیمز فریزر

برگرفته از خاطرات شبان جیمز فریزر

در مجموعه «پیوریتن‌های اسکاتلند - زندگی نامه‌های برگزیده»، جلد دوم



فهرست

یادداشت ناشر | ۱۳

آیا من مسیحی هستم؟ | ۱۹

جیمز فریزر و ایمان آوردن | ۵۵

جیمز فریزر اهل بریا | ۶۵



به سبب جوانی‌ات، از وسوسه‌ها و دام‌ها برحذر باش؛ و بالاتر از همه، مواظب باش که در استفاده از دارایی‌ات خویشتندار باشی و به جماعت نیکو وصل شوی، اگرچه ممکن است به تو لقب پیوریتن را بدهند و مسخره‌ات کنند، اما اهمیتی نده، بلکه شاد و خوشحال باش، زیرا کسانی که مورد تمسخر و تحقیر این دنیای بی‌خدا و عبث قرار می‌گیرند و به آنها لقب پیوریتن یا افراطی داده می‌شود، تو را در جمع خود می‌پذیرند. همچنین باید بگویم، وقتی در این نقطه از زندگی قرار دارم، همان‌طور که مرا می‌بینی، زیر آسمان؛ روحم با هیچ چیزی آرام نمی‌گیرد، به جز کسانی که به آنها لقب مذهبی می‌دهند. آنها افرادی هستند که می‌توانند در زمان مناسب روح خسته را التیام بخشند و من با تجربه این را یافته‌ام...

آخرین سخنان آسمانی پیش از رحلت باشکوه جان،
مباشر کُنت در کِنمور



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شبانان برای ادامهٔ خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همهٔ کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسندهٔ معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کنندهٔ اصلاح‌گران بودند.»

دربارهٔ پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت. دورهٔ پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرائسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظت و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌ی فراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طیبیان روح هستند؛ به مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوری‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی» (Pocket

1. Sinclair Ferguson

Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشد و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده است.

درباره کتاب حاضر

«آیا من مسیحی هستم؟» اثر جیمز فریزر (۱۶۳۸-۱۶۹۸)، برگرفته از خاطرات او، روایتی ژرف از سفر معنوی این پیوریتن اسکاتلندی است که سال‌ها با تردید و چالش درباره حقیقت ایمان مسیحی خود دست و پنجه نرم کرد. او در این کتاب شرح می‌دهد که چگونه قادر به نجات خود در مسیح شد. او به اطمینانی استوار برای نجات خود در مسیح دست یابد. در این کتاب او بیست دلیل و برهان برای تردیدهای خود ارائه می‌کند و با پاسخگویی به آنها نشان می‌دهد که چرا این شک‌ها بی‌اساس بوده‌اند. او می‌گوید خداوند حتی از گناهان او برای هدایتش به سوی خیر و قداست بیشتر بهره برده و این مسیر، او را به فروتنی و مراقبت عمیق‌تر از خویشتن سوق داده است. او به خاطر وجود گناه، سختی دل و غرور، دچار دوگانگی شده و به نجات خود شک کرده بود؛ بی‌خبر از اینکه این حساسیت، نشانه رشد و بلوغ او بود که در این کتاب توضیحات کامل را نوشته است.

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در

شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده جلدی در کنار بقیه متون منتشرشده توسط «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» باعث روشنگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



آیا من مسیحی هستم؟

اعلام دلایل واضح تردید من در تغییر کیش و علاقه واقعی به مسیح، همراه با پاسخ‌های خاص و کلی به آن.

از هنگامی که خدا را شناختم تا به امروز، مدعی برادران یعنی ابلیس، هرگز از تلاش برای از بین بردن پایه‌های ایمانم دست نکشیده است و دریافتم که اولین و بزرگ‌ترین هدف او این بوده که با طرح نشانه‌های نادرست، مرا نسبت به تغییر کیش خود به شک بیندازد و باعث شود فیض را، چیزی غیر از اصل وجودی آن درک کنم؛ و با خواندن نسنجیده نشانه‌های تقدس که در کتاب‌های خوب مطرح شده است (کتاب‌هایی که بعدها متوجه شدم برخی از آنها خالی از هشدارهای صحیح بودند)، تردیدی در من ایجاد کرد که با اطمینان مدعی بودم من به درستی تغییر نکرده‌ام و مسیحی نیستم. به گونه‌ای که تا سه سال پس از تغییر کیش واقعی‌ام،

نه تنها به مسیحی بودن خودم شک داشتم، بلکه بر این باور بودم که در تمام این مدت در حالتی از بی‌ایمانی به سر برده‌ام، اما همچنان فکر می‌کردم در مسیر درست گام برمی‌دارم و امیدوار بودم.

اما وقتی خداوند کاری کرد تا ثمرات تقدیس نمایان شوند، از آن پس دیدگاهم تغییر کرد و در گذر زمان باور کردم به راستی به مسیح ایمان آورده‌ام؛ بنابراین به این نتیجه رسیدم که هرچند شیطان نمی‌تواند ایمان ما را سلب کند، اما قادر است آن را متزلزل سازد. پس با تحقیقات فراوان دریافتم که می‌توانیم ترفندهای ابلیس و شک‌هایی که در زمینه ایمان پدید می‌آورد را در این بیست زمینه دسته‌بندی کنیم:

زمینه ۱

زیرا در اوایل ایمان، آثاری مشخص، طولانی، منظم و عمیق در باب آماده‌سازی و فروتنی، چنانکه در کتاب‌های کاربردی دیگر درباره تولد تازه یافته بودم، موجود نبود.

پاسخ

اول، قدرت مهیب عیسای مسیح باعث شد تا گناه و ذات گناه‌آلود خویش را به عنوان دو پلیدی بزرگ بشناسم. مشتاقانه و با بی‌قراری در تلاش بودم تا از وضعیت گناه‌آلود خویش رها شوم. دریافتم که قادر نیستم خود را از این وضعیت گناه‌آلود

نجات بخشم. خدا به نحوی معجزه آسا و در نوری مهیب، کاری کرد تا خداوند، عیسیای مسیح، را به عنوان منجی گناهکاران و منشا شادمانی بشناسم. قلبم بدون هیچ درنگی مجذوب او شد و در دل با مسیح پیمان بستم، چنانکه ثمرات این پیمان تا به امروز نیز تداوم دارند.

دوم، اگرچه اصل تغییر کیش، عموماً در بین همه رعایت می‌شود، اما شرایط تغییر کیش همان‌طور که در کتاب مقدس به وضوح دیده می‌شود، در همه یکسان نیست؛ یعنی دوره، میزان و نحوه روح بندگی ممکن است در همه یکسان نباشند.

سوم، مسئله این نیست که مسیح چگونه وارد قلب ما شده است، بلکه موضوع اصلی حضور اوست. اگر ثمرات تقدس را در زندگی خود مشاهده می‌کنید، همین نیکو است؛ حتی اگر ندانید که این محصول نیکو چگونه کاشته و پرورش یافته است، «آمدن پادشاهی خدا را نمی‌توان با مشاهده دریافت» (لوقا ۱۷: ۲۰).

زمینه ۲

روند طبیعی گام‌های ناپایدار، نامطمئن و ناکارآمد در همراهی با خداوند، در کنار تمایل قلبم برای گمراهی و فاصله گرفتن از خدا؛ همچنین فقدان پایداری در کارم باعث می‌شود تا نگران شوم و در ذهن خود این دوگانگی و

شک را داشته باشم، که آیا قلبم در زمینه شناخت عمیق زشتی گناهان به درکی درست و کامل رسیده است، دلیل شک و تردیدم این است که به راحتی ممکن است به گناه تن دهم. چطور چنین اخلاق و منشوی می تواند در کنار محبتی که نسبت به خدا در قلبم دارم، قرار داشته باشد.

پاسخ

به رغم اینکه نمی توانم وجود این گناهان را انکار نمایم، اما درباره پاسخ به این موضوع، دیدگاه هایی را ارائه می کنم:

۱. این لکه های ننگین، مختص دنیا نیستند (دوم پطرس ۱۳:۲)، در اصل این گناهان، نمادی از «لکه های فرزندان او» هستند؛ یعنی شامل بی احتیاطی، کاستی و کوتاه آمدن در برابر مسئولیت ها، به زبان آوردن سخنان بیهوده، لحظات بی ایمانی و داشتن افکار دنیوی درباره آسایش و آرامش می شوند.

۲. جلال بر نام خدا و شکر که اینها گناهان عصر حاضر نیستند. به واسطه فیض خدا توانسته ام از زانو زدن در مقابل «بعل» خودداری نمایم. اگر در بیابان ها بمیرم، علتش گناهان فردی من، و نه مشارکت در توطئه ها و گناهان جمعی است.

۳. دریافتم که گناهان مانع محبت خداوند نمی شوند، بلکه حتی در بدترین شرایط، ملاقات با او، روحم را تازه می گرداند.

۴. با وجود اینکه بوته مشتعل است، اما هلاک نمی سازد.

شعلهٔ آتش حیات روحانی که خداوند آن را افروخته است، با وجود بارش مداوم گناهان، مشتعل باقی می ماند و گسترش می یابد.

۵. با وجود اینکه گاهی گمراه شده ام، اما هرگز با شرارت از خدا رویگردان نشده ام. هرگز آگاهانه و با شادمانی مرتکب گناه نمی شوم و در گناهانم پافشاری نمی کنم، بلکه از گناهانم متنفرم و چنانچه مرتکب گناه شوم غمگین شده و افسوس می خورم.

۶. درمی یابم که دست گناه رو به زوال است.

۷. ثمرهٔ گناهانم را درک می کنم: گناه آسیب می زند، اما گناه کردن به راستی کمک کننده است. در این زمینه مانند آقای فاکس^۱ می توانم بگویم: «در عملکرد اجتماعی ام، گناهانم بیش از پرهیزکاری ام مرا سود رسانده است.» چرا که هر کجا گناهانم زیاد بوده، فیض خداوند افزون تر عمل کرده است. از این رو بیشتر احتیاط می نمایم و می دانم که نیاز است بیشتر به خدا تکیه کرده و او را بیشتر محبت نمایم، چرا که با وجود خطاهای فراوانم او همواره با من مهربان است. حقیقت کلام شپرد^۲ را دریافتم که می گوید: «گناه با هر لغزشی ضعیف تر می شود.»

1. Mr Fox

2. Shepard

زمینه ۳

نادانی ترسناک، تاریک، جهنمی و تصورات نفسانی من از خدا، بهشت و جهنم، باعث می شود که فکر کنم هنوز در تاریکی روحانی به سر می برم. وسوسه می شوم باور کنم نوری که مسیح را به عنوان جلال خدای پدر بر ما آشکار ساخته، هنوز جانم را در بر نگرفته است. اما شناخت و بینشم درباره خدا یا عقلانی، یا فرضی و یا غریزی است. آه این است بی توجهی وصف ناپذیر من از او!

پاسخ

برای اینکه به این نگرانی ها پاسخ دهیم و راضی گردیم؛ قصد دارم این موارد را شرح دهم:

۱. هیچ انسانی خدا را رودررو ندیده، بلکه تنها پشت او را دیده است که این همان دانش و شناخت ناقص می باشد (خروج ۳۳:۲۳)؛ موسی نیز به همین شکل خدا را ملاقات کرد.

۲. آنچه مقدسین اکنون در این حیات مشاهده می کنند، «تصویری محو در آینه است» (اول قرن تیان ۱۳:۱۲).

۳. بنابراین آنچه می بینند تصویری محو و پرمزوراز است (اول قرن تیان ۱۳:۱۲).

۴. مقدسین برجسته همواره بابت عدم حکمت کاملشان درباره خدا افسوس خورده اند، «بی گمان من نادان ترین

آدمیانم و عاری از فهم بشری. حکمت نیاموخته‌ام، و نه از شناخت آن قدوس برخوردارم» (امثال ۳۰: ۲-۳). از این رو، ما تنها تا اندازه‌ای اندک خدا را می‌شناسیم.

۵. الان زمان غیبت است، نه دوران ظهور و اکنون تنها از شناخت محوی از او برخوردار هستیم، در آسمان‌ها او را رودر رو ملاقات خواهیم کرد و او را آن‌طور که هست خواهیم شناخت و مسیح را نیز آن‌طور که هست ملاقات خواهیم نمود (اول یوحنا ۳: ۳).

۶. «زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار» (دوم قرنتیان ۵: ۷). دیدار به حیات جاودانمان در بهشت و نه این جهان تعلق دارد. درباره دیداری که در بهشت با مسیح خواهیم داشت، نظرات زیادی وجود دارد و کاملاً با این جهان متفاوت است.

۷. خوب است به این نکته توجه کنیم: هنگامی که ایوب خداوند را به طرز خارق‌العاده‌ای دید؛ متوجه شد شناختش از خدا، تنها به آموخته‌هایی محدود بود که درباره او شنیده بود (ایوب ۴۲: ۵). همچنین می‌دانیم چون شناخت ایوب از خداوند مطابق شنیده‌ها شکل گرفته بود؛ در نتیجه او تنها، مردی خداترس بود که از بدی اجتناب می‌کرد (ایوب ۱: ۱).

۸. خداوند را در جلالتش از دیدگاه افکارم مشاهده نمودم و همان‌طور که می‌اندیشیدم تاثیرات نیکوی ملاقات خدا تا به امروز در جانم حک شده است.

۹. تاثیرات نجات بخش شناخت خدا را درک می‌کنم. به او ایمان دارم، «آنان که نام تو را می‌شناسند، بر تو توکل می‌دارند» (مزمور ۱۰:۹). شناخت او باعث می‌شود تا او را بپرستم و جلال دهم و فراتر از هر چیز، مشتاق او باشم و فقدان حضورش را بزرگ‌ترین بدی محسوب نمایم. «اگر موهبت خدا را درمی‌یافتی و می‌دانستی کیست که از تو آب می‌خواهد، تو خود از او می‌خواستی، و به تو آبی زنده عطا می‌کرد» (یوحنا ۴:۱۰)؛ اگرچه آن چیز در علتش دیده نمی‌شود، در آثارش یافت می‌شود.

۱۰. انسان‌ها با وجود اینکه خدا را ندیده‌اند و نمی‌شناسند، می‌توانند او را ببینند و بشناسند. فیلیپس مایل بود پدر را ببیند، گویی که هرگز او را ملاقات نکرده بود و با این وجود، مسیح به او فرمود: «کسی که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴:۹).

۱۱. خداوند می‌فرماید: «به انجام رساندن پارسایی و عدالت به معنی شناخت خداوند است.» پس نشانه شناخت او در کارمان و نه در تلاشمان برای شناخت عقلانی خدا آشکار می‌گردد.

۱۲. پس همان‌طور که گفته شده، محبت این است؛ نه اینکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه به این سبب که نخست او ما را محبت نموده است. پس در اینجا صحبت درباره شناخت است، نه اینکه ما او را بشناسیم، بلکه همان‌طور

که پولس رسول درباره شناخت خدا می گوید: «اما اکنون که خدا را می شناسید، یا بهتر بگویم، خدا شما را می شناسد؛ پس شناخت ما درباره خدا به این امر وابسته است که او ما را می شناسد» (غلاطیان ۴:۹). بنابراین بهتر است مانند آقای شپرد بگویم: «اگر خداوند، مسیح را بر شما آشکار سازد، تا هنگام مرگ بابت اشتیاقاتان به او و عدم شناخت کاملش اندوهگین خواهید بود.» خداوند می داند که بزرگ ترین اشتیاقم در جهان این است که او را بشناسم و جلالش را ببینم.

زمینه ۴

تا به حال به ندرت یک پیمان شکوهمند، واضح، مشخص و کاملی با خدا وجود داشته است. مواردی را به یاد دارم که خداوند مرا جسته و یافته است، اما چگونه می توانم در حالی که پیمان واضحی بسته نشده، یقین داشته باشم که او نصیب من است؟ هر گاه تصمیم گرفته ام این مسئولیت را بپذیرم با نقصان قلب و عدم یقین روبه رو شده ام. چالش هایی را تجربه کرده ام، اما از روشنی پیمان اطمینان حاصل نکرده ام.

پاسخ

این موضوع مانند اولین مورد است و این گونه پاسخ می دهم:
۱. هنگامی که خداوند به من نشان داد تا چه اندازه به او نیاز دارم و بر من آشکار ساخت که بدون شناخت او چقدر

نگون بخت هستم و من را از خویشتن ناامید کرد، به یاد دارم که مسیح را با تمام محبت و زیبایی اش بر من نمایان نمود تا درک کنم که جان و روحم خلق شده تا با او باشم و تنها و بیش از هر چیز دیگری، نزدیکی و رفاقت با او را طلب نمایم. همان طور که این نتیجه حاصل کوشش های درونی من بود، به همین شکل سرچشمه همه خیر و خوبی هایی گشت که در پی آمدند و خود را ملزم دانستم که این حقیقت را بیان نمایم.

۲. درست همان گونه که خداوند برای تجهیز روند فروتن سازی همه انسان ها از یک روش ثابت استفاده نمی کند، در نتیجه همه آدم ها نیز مسیح را با درک و بینشی مشابه نمی پذیرند. عده ای از مردم به وضوح و صمیمانه خود را وقف خداوند می نمایند و با او پیمان می بندند و خود را متعلق به خدا می دانند. عده ای دیگر به نحوی ضمنی و حقیقی به مسیح ایمان می آورند و حتی اگر پیمان شان را آشکارا به زبان نیاورند، در دل هایشان به او و تعالیمش ایمان دارند. به واقع عده ای هستند که مسیح را می پذیرند و با او وارد رابطه ای صمیمانه می شوند و در تمام نیازها و تمایلاتشان مسیح را با تمام دل و جان در جایگاه اول قرار می دهند، به این شکل به مسیح ایمان می آورند و همواره به او توکل می نمایند؛ این عمل را می توانیم به عنوان پیمان بستن تلقی کنیم، چرا که پیمان بستن در حقیقت همان ایمان آوردن

می باشد. بنابراین ایمان با توجه به درک های مختلف انسان از آن و فعالیت های گوناگون روح در جست و جو و پیوند با مسیح، تحت مفاهیم و اصطلاحات متعددی بیان می شود. ایمان داشتن به مسیح، محبت کردن و اشتیاق داشتن برای او و وارد رابطه شخصی با عیسای مسیح شدن، در اصل همه یک معنا را می رسانند؛ یعنی جان شخص با مسیح پیمان می بندد، خداوند به شما تعلق دارد و شما متعلق به خدا هستید. این یک رابطه شخصی و همچنین علنی است. اگر تنها یک بار پیوستن به مسیح را تجربه کرده اید؛ نباید انتظار داشته باشید که این پیوند هر روزه تکرار شود، تازه سازی پیمانتان با مسیح که اغلب رخ می دهد به همان میزان اولین بار که با او پیمان بسته اید؛ برجسته و پراهمیت می باشد.

زمینه ۵

مسئله تنها درک مبهم من نیست، بلکه گاهی می اندیشم درکی از عیسای مسیح دارم که با بی محبتی همراه است، گویی او را به عنوان خدایی ناشناخته می بینم، نه پدری پر محبت و دوستی دلسوز و یا شوهری مهربان. چنین دیدگاهی باعث می شود که از او دوری کنم و اعتماد کامل به مسیح را برایم دشوار می سازد. چنین ترسی از این نقطه نشات می گیرد که به جای داشتن روح فرزند خواندگی، خود را در نقش بندگی

می‌انگارم، چرا که فکر می‌کنم با پدر آسمانی غریبه هستم و درک نمی‌کنم که به واسطه عیسیای مسیح به او نزدیک شده‌ام و اکنون فرزند خوانده خدا می‌باشم.

پاسخ

در پاسخ باید بگوییم:

۱. با وجود اینکه در ابتدا ممکن بود دلیلی برای این نگرانی وجود داشته باشد، اما اکنون دلیلی باقی نمانده است، زیرا از طریق تاملی عمیق در مسیح، نقش و دلسوزی او برای گناهکاران و کاری که در راستای فراهم ساختن نیازهای روحانی و روزمره من به کمال انجام داده، توانسته‌ام خداوند را بشناسم؛ اکنون خدا را به عنوان پدری دلسوز می‌شناسم، او نزدیک‌ترین و عزیزترین دوست من است، او منشأ حیات، امید و راهنمای من است؛ چنانکه اکنون بیش از غریبه بودن با خدا، خودم را با زمین و این دنیا غریبه می‌دانم.

۲. با وجود اینکه بسیاری به راستی فرزند خواندگان خدا هستند و «روح بندگی برای ترس دوباره» را دریافت نکرده‌اند، با این حال در روح ترس قدم برمی‌دارند و خداوند اجازه می‌دهد فرزندانش با اینکه قدرت استیلا به آنها داده شده است، به خصوص در ابتدای دوران ایمان آوردنشان، به عنوان غلام خدمت نمایند؛ درست همان‌طور که هاجر و فرزندش در مقام بندگی در کنار وارث باقی ماندند (غلاطیان ۴: ۱-۲ و ۲۴).

۳. همان‌طور که هیچ‌گناهی در دوران حیات دنیوی ما به‌طور کامل شفا نمی‌یابد؛ پس روح ترس نیز به‌طور کامل اخراج نمی‌شود. اما هر کجا که محبت کامل حضور داشته باشد؛ جایی برای ترس باقی نمی‌ماند (اول یوحنا ۴: ۱۸) و محبت، هر روزه ترس را بیرون می‌راند.

۴. مثل بچه‌هایی که اگر والدین خود را نشناسند مانند غریبه‌ها از آنها می‌ترسند، ولی با این وجود به لحاظ ذاتی والدینشان را دوست دارند، به آنها دلگرم هستند و نمی‌توانند از والدین خود دور بمانند؛ تجربه‌ی من نیز به همین شکل بوده است. حتی در دوران سخت اسارت و بندگی گناهان و هنگامی که از خدا می‌هراسیدم، همواره سطحی از تمایل و ارتباط در قلبم پایدار می‌نمود. زمانی که حضور خدا را احساس نمی‌کردم افسوس می‌خوردم و زاری می‌نمودم، گویی عزیزی را از دست داده‌ام و نمی‌توانستم از او دور بمانم. در این دوران، رابطه‌ام با خدا صمیمی باقی می‌ماند؛ حتی اگر جرات نداشتم فکر کنم و مطمئن نبودم که او صدایم را می‌شنود.

زمینه ۶

وسوسه می‌شوم به این حقیقت شک کنم که محبت خدا را به‌راستی ملاقات کرده‌ام یا نه و همچنین نسبت به محبتی که او به قوم خود ارزانی داشته است، تردید دارم و شک دارم که تمام حالات روحانی، ملاقات‌ها و تحول قلبی که تجربه

کرده‌ام، چیزی جز فیض عام خدا نبوده است. پس بر چه چیزی می‌توانم تکیه کنم؟

پاسخ

پاسخم این است:

۱. با وجود اینکه ممکن است این برکات در ابتدا چیزی فراتر از فیض عام خدا به نظر نرسند، اما با تعمق بیشتر، شاهد محبت و فیض خاص خداوند بوده‌ایم؛ در ادامه بیشتر در این زمینه شرح خواهم داد.

۲. آنچه اکنون دریافت کرده‌ایم، بیعانه^۱ است و این بیعانه در مقابل آنچه دریافت خواهیم کرد ناچیز می‌باشد؛ البته مهم نیست بیعانه‌ای که دریافت کرده‌ایم اندک باشد یا فراوان (دوم قرنتیان ۵:۵).

۳. ارزایی ما دربارهٔ محبت خدا باید مبتنی بر تاثیرات تقدیس‌کنندهٔ آن باشد که قلبمان را فروتن می‌سازد و نیرو می‌بخشد، ما نباید تنها به لحظات آرام‌بخش و شادی بسنده کنیم، چرا که: «نسل شرارت پیشه و زناکار هستند که چنین آیتی می‌خواهند» (متی ۱۲:۳۹).

۴. در مواجهه با لطف و رحمت الهی و تجربیات معنوی، نباید تنها به خود آنها توجه کرد، بلکه باید به شیوهٔ دریافت

۱. سپرده یا قسط اول که پرداخت کامل را تضمین می‌کند.

و درک آنها نیز اهمیت داد. باید به این بیندیشیم که آیا در دعا، ملاقات‌های روحانی و فیض الهی را دریافت کرده‌ایم و آیا آنچه به دست آورده‌ایم، نشانه‌ای از نزدیکی مان به خدا دارد؟ تاکید ما باید بر تجارب روحانی در حضور خدا باشد؛ نه تنها بر عطایا و فیضی که دریافت نموده‌ایم، بلکه باید به کسی که ما را فیض می‌بخشد چشم بدوزیم. نباید از موارد کوچک به سادگی عبور کنیم.

۵. قوم خدا همواره نیازمند هستند، آنها فروتن و خالی می‌باشند و کمال خود را در مسیح و وعده‌های او می‌یابند؛ وعده‌هایی که در بهشت آشکار خواهند شد، یعنی جایی که گنجینه قوم خدا در آن قرار دارد.

۶. در دورانی دشوار و پلید به سر می‌بریم و نشانه آن قحطی و نیازمندی است؛ پس نیکوست که از گرسنگی روحانی رها شویم. در این دوران، حتی فیض و برکات کوچک، دو برابر زمان‌های دیگر ارزشمند و مهم هستند.^۱

زمینه ۷

می‌اندیشیدم که برکات به واسطه فیض خداوند و به عنوان پاسخ دعاها و صبرم به من عطا نمی‌شوند، بلکه تصادفی

۱. این جملات در دوران رنج و جفا نوشته شده‌اند، در این دوران قحطی خوراک روحانی و همچنین غذای مادی بیداد می‌کرد.

هستند و معمولاً در بدترین دوران از راه می‌رسند.

پاسخ

این طور پاسخ می‌دهم:

۱. دعا و زاری کردم، فروتنانه و با شکیبایی انتظار کشیدم، اما با کاستی‌هایم، همواره به فیض خدا امید داشتم. اندازه این کار اهمیت ندارد، بلکه حقیقی بودن و نیت ما مهم است.

۲. برکت و فیضی که دریافت کرده‌ام نتیجه دعاها و تلاش‌های شخصی من نیستند؛ حقیقت این است که بیش از آنکه احساس شایستگی دریافت پاداش داشته باشم، از نفس خود بیزارم. پس هر آنچه دریافت می‌کنم به واسطه فیض خداست. خداوند در ضعف‌هایمان ما را برکت می‌دهد تا فیضش را احساس کنیم. این حقیقت که تمام برکاتمان با فیض خدا مُمهر شده‌اند؛ نشانه محبت می‌باشد نه نفرت، «نه ما را، خداوند، نه ما را! بلکه نام خود را جلال ده، به خاطر محبت و وفاداریت» (مزمور ۱۱۵:۱). بهتر است که فیض خدا را این‌گونه بنگریم. این درست نیست که محبت خداوند به کار ما وابسته باشد. اگر این چنین بود فیض چه مفهومی داشت؟ «نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد» (افسیان ۲:۹).

۳. برکت و فیض خدا، ما را به او نزدیک می‌کند.

زمینه ۸

خداوند مانند یک غریبه و دشمن با ما رفتار می‌کند، او راه را بر روی من می‌بندد و با من مخالف است و آنچه را که مطابق ارادهٔ من است به من نمی‌دهد؛ پس به نظر می‌رسد او پدر من نیست.

پاسخ

در این زمینه این چنین پاسخ می‌دهم:

۱. خدا گاهی باعث اندوه ما می‌شود و گاهی خشم می‌ورزد، اما خشم او کامل نیست. او هرگز به طور کامل محبتش را از ما دریغ نمی‌کند (مزمور ۸۹: ۳۳)، بلکه محبتش، هر بامداد تازه می‌شود (مراثی ارمیا ۳: ۲۳). پس خداوند در میان داوری‌هایش نیز با محبت عمل می‌کند.
۲. مانند کودکان، ارادهٔ ما بهترین نیست و اینکه خدا مانع ما می‌شود، از روی فیض و لطف اوست. تنها خدا می‌داند چه چیز برای ما بهترین است.
۳. اکنون در دوران خشم و تاریکی به سر می‌بریم؛ پس چرا باید از دیدن سختی و جفاها، غافلگیر شویم؟
۴. مقدسین نیز گاهی این چنین سخن گفته‌اند: «و مرا دشمن خویش می‌شمارد» (ایوب ۳۳: ۱۰)؛ «با بی‌رحمی رو به سویم می‌کنی» (ایوب ۳۰: ۲۱).
۵. احساسات ما ممکن است تعبیر نادرستی از خدا

ارائه دهند؛ در احساسات و تخیل ممکن است برداشت اشتباهی از خدا داشته باشیم؛ پس برای شناخت خدا باید به منابعی جز احساساتمان رجوع نماییم.

۶. نباید تمام دشواری‌ها و جفاها را به عنوان نشانهٔ خشم خدا تعبیر کنیم. خداوند اراده‌اش را از مردمان می‌پوشاند، تا تکبر را از آنها پنهان کند و جان آدمی بتواند فروتن شده، ایمان داشته باشد (ایوب ۳۳: ۱۷).

۷. نباید به هیچ وجه اجازه دهیم که موارد بیرونی، ایمان درونی و قلبی ما را زیر سؤال ببرند، چرا که عناصر بیرونی کاملاً جدا هستند: «آدمی نمی‌داند چه چیز در انتظار اوست، آیا محبت یا نفرت» (جامعه ۹: ۱).

زمینهٔ ۹

دعاها مستقیم و واضح و کامل اجابت نمی‌شوند.

پاسخ

این چنین پاسخ می‌دهم:

۱. مانند گذشته، این نگرانی نیز به شرایط بیرونی ما مرتبط است و ربطی به صمیمیت ما با خدا ندارد. در این زمینه نحوهٔ دعا کردنمان بیشتر از نتایجی که از دعا دریافت می‌کنیم، اهمیت دارد.

۲. اگر در نام مسیح، با ایمان و فروتنی و صمیمانه به دعا

بپردازید، حتی اگر دعا‌هایتان اجابت نشوند، هیچ دلیلی برای ترس وجود ندارد.

۳. هرگاه از ژرفاها فریاد برآورده‌ام، خداوند مرا یاری رسانده است (مزمور ۱۳۰:۱).

۴. مقدسین خدا همواره به این موارد اعتراض کرده‌اند (مزمور ۲۲:۱-۲)؛ «از گوش فرا دادن به دعایم اِبا می‌کند» (مراثی ارمیا ۳:۸).

۵. گاهی ممکن است دعا‌هایی که برآورده نمی‌شوند، به تعویق انداخته شده باشند (لوقا ۴:۱۸ و ۷).

۶. هنگامی که در به جای آوردن کارهای نیکو پایداری می‌کنید، نباید ترسی داشته باشید، زیرا: «در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد» (غلاطیان ۹:۶). حال که خدا ما را دهان و شکم داده است، خوراک نیز خواهد داد. شرایط و خواسته‌های شما به تعویق می‌افتند، اما از میان برداشته نمی‌شوند؛ نیکوست تا زمان تصمیم‌گیری مناسب، آنچه نیازهایتان را برطرف می‌سازد دریافت کنید.

۷. زندگی دعایی من بر خوب یا بد بودن حال من تاثیرگذار است. این نکته نشان می‌دهد دعاها بی‌اثر نیستند.

۸. گاهی بی‌آنکه بدانید دعاها شنیده و اجابت می‌شوند (هوشع ۱۱:۳).

۹. پاسخ به دعاها، اغلب مستقیم و مطابق درخواست‌های شما نیستند، بلکه خدا غیرمستقیم دعا‌های شما را پاسخ

می‌دهد؛ ممکن است آنچه به دنبالش هستید را دریافت نکنید، اما چیزی به همان نیکویی به شما عطا می‌شود.
۱۰. من وعده‌های جدید خدا را دریافت می‌نمایم.

۱۱. هنگامی که خدا صهیون را بنا کند، بسیاری از دعاها اجابت می‌شوند. اکنون زمان کاشتن است و سپس زمان برداشت فرا خواهد رسید و تمام دعاها اجابت خواهند شد.
۱۲. پس از تعمق دریافتم برخی از دعاها مستقیم پاسخ داده می‌شوند. گاهی عدم تفکر دقیق و یا تنبلی باعث می‌شود نتوانیم پیشرفت‌مان را مشاهده کنیم. خداوند بارها دعاهايمان را پاسخ می‌دهد؛ با این وجود، پیش‌داوری‌هایمان باعث می‌شود مانند ایوب نتوانیم باور کنیم.

زمینه ۱۰

هیچ حس‌همدردی و دلسوزی و نگرانی عمیق برای وضعیت اسفناک روحانی اعضای خانواده و همسایگان بی‌ایمان خود ندارم. متأسفانه، بار شرایط آنها عمیقاً بر وجدانم سنگینی نمی‌کند. آیا به‌راستی به وجود بهشت و جهنم ایمان دارم؟ آیا باور دارم کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به جهنم خواهند رفت؟

پاسخ

پاسخ این است:

۱. اعتراف می‌کنم که در این زمینه با کمبود دلسوزی، ایمان

و صداقت مواجه هستیم. همچنین درک می‌کنم که گاهی در این مورد از جدیت روحانی لازم برخوردار نمی‌باشیم. در دعا از خداوند یاری می‌جویم تا در این عرصه ما را مدد رساند، با این آگاهی که محبت و بینش روحانی مان در این زمینه هنوز به کمال نرسیده است.

۲. بابت این موضوع اندوهگین هستم و از این بی‌تفاوتی روحانی بیزارم.

۳. با وجود کشمکش‌هایم، گاهی هنگامی که درباره شرایط و وضعیت این اشخاص می‌اندیشم، اندوهگین می‌شوم؛ در نتیجه صادقانه در حضور خداوند برایشان دعا می‌کنم. حتی برای شرایط آنها اشک می‌ریزم و احساس دلسوزی درونم برانگیخته می‌شود.

زمینه ۱۱

در به انجام رساندن انضباط‌های روحانی از اشتیاق همیشگی برخوردار نیستم، تمایل ندارم در آنها مشارکت کنم و گاهی از به انجام رساندن وظایفم خسته می‌شوم و هنگامی که مسئولیت‌ها و وظایفم را به انجام رساندم، از به پایان رساندنشان احساس آرامش می‌کنم. این مسئله نگرانم می‌کند، مبادا خلقت تازه‌ای که باید در شریعت خدا شادمانی کند را دریافت نکرده باشم.

پاسخ

این چنین پاسخ می‌دهم:

۱. بخش‌های تازه و کهنه در وجود هر ایمان‌داری قرار دارد، خلقت کهنه همواره با نیکویی مخالفت می‌کند. پس این احساس عدم اشتیاق از انسانیت کهنه نشات می‌گیرد که در آن هیچ نیکویی وجود ندارد (رومیان ۷:۱۸). این مسئله مثل میرا بودنِ جسم کنونی، نباید نجاتمان را زیر سؤال ببرد.

۲. بخشی از وجودم همواره بابت این مسئله اندوهگین است و نشان می‌دهد که بخشی از وجودمان پیوسته در شریعت خدا شادمانی می‌نماید (رومیان ۷:۲۲). «روح مشتاق است، اما جسم ناتوان» (متی ۲۶:۴۱).

۳. این امر نشان می‌دهد که از انضباط‌های روحانی خسته نیستم، بلکه قلب بیمارم است که مرا خسته می‌کند؛ همان‌طور که یک پسر پر محبت با پایبی دردمند حاضر می‌شود گام بردارد و اراده پدرش را به انجام رساند؛ با این وجود سفر او به خاطر وضعیت پایش پر از درد خواهد بود. پس جسم ما خاری دارد. قلب بیمار با وظایف روحانی مخالفت می‌کند و باید بدانیم که ریاکاران، همه وظایف و مسئولیت‌های روحانی را دوست ندارند.

زمینه ۱۲

هنوز در زمینه برخی فرامین چالش برانگیز با تصمیم‌های

کامل گام بر نمی‌دارم. به عنوان مثال، دربارهٔ وضعیت اطرافیان و عزیزانم با صداقت و منتقدانه سخن نمی‌گویم. بنابراین گاهی احساس می‌کنم به طور کامل مطیع خداوند نیستم و تنها تا حد اندکی از فرامین او اطاعت می‌کنم.

پاسخ

پاسخم این چنین است:

۱. با وجود اینکه بیشتر اوقات در اخلاق و رفتارم با کاستی مواجه می‌شوم و حس می‌کنم نسبت به دیگران بی‌تفاوت هستم و از صداقت کافی برخوردار نمی‌باشم و همچنین گاهی با نیت‌های نیکو، دیگران را نسبت به خود در اولویت قرار نمی‌دهم؛ باز هم به فیض خداوند، وظایف روحانی اصلی خود را به عمل می‌آورم.

۲. هنگامی که انضباط‌های روحانی‌ام را انجام می‌دهم، این کار را نه برای آرام کردن وجدانم، بلکه برای احترام به فرامین خدا به انجام می‌رسانم.

۳. از همین رو انضباط روحانی را دوست دارم، حرمت می‌کنم و در قلب خود محفوظ می‌دارم و اگر مطابق این وظایف گام برندارم روحم دردمند می‌شود. «اعلام می‌کنم که شریعت خدا مقدس است» (رومیان ۷: ۱۲).

۴. اگر در این زمینه کوتاهی کنم اندوهگین می‌شوم و کاستی‌هایم را به حضور مسیح می‌آورم. باور نمی‌کنم گناهی

را که به حضور خداوند عیسای مسیح می آورم، بتواند باعث محکومیتم شود. آیا خداوند نمی گوید که باید اجازه دهیم «او ما را بشنود و از گناهان پاک سازد؟»

۵. البته گاهی به شکل تصادفی و اتفاقی و از روی خجالت از این وظایف روحانی غافل می شوم، بعضی وقت ها شخص مایل است کاری را به انجام رساند، اما به خاطر برخی محدودیت ها نمی تواند موفق شود؛ «وقتی می خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من است» (رومیان ۷:۲۱).

۶. برای انجام این وظایف، به خصوص درباره روش به انجام رساندن آنها اشتیاق کاملی وجود ندارد. هرچند میل به انجام آنچه نیکو است در من وجود دارد، اما نمی توانم آن را به انجام رسانم.

زمینه ۱۳

تمایلم برای بهشت، آن چنان قلبی و عمیق نیست و با اندیشیدن درباره بهشت، از شادمانی لبریز نمی شوم. در نتیجه قلبم روی بهشت تمرکز ندارد؛ بنابراین احتمالاً گنجینه ام نیز در آنجا نیست.

پاسخ

این چنین پاسخ می دهم:

۱. دقت کنید، همان گونه که فیلیپس به مسیح گفت:

«سرور ما، پدر را به ما بنما که همین ما را کافی است» و مسیح پاسخ داد: «تو پدر را شناخته‌ای: کسی که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۸-۹)، من نیز می‌گویم: «هر کس که مایل باشد در پیروی از مسیح، از گناه متنفر شود و عاشق پرستش خداوند و خدمت به قوم خدا باشد، در حقیقت بهشت را دوست دارد؛ مگر غیر از این است که بهشت، شادمانی و لذت بردن از حضور مسیح و به شباهت او تبدیل شدن است؟»

۲. برای رفتن به بهشت و طلبیدن آن کاهلی می‌کنم، چرا که مایل هستم پیش از ترک این دنیا بیشتر مسیح را خدمت کنم. احساس می‌کنم هنوز کارهایی هست که باید به انجام برسانم.

۳. با وجود اینکه بهشت را دوست دارم، دلیل این احساسم ممکن است عدم یقین کامل به شادمانی آینده و برخی از ترس‌ها باشد.

۴. به تازگی صمیمانه‌تر و واضح‌تر بهشت را می‌طلبم و بیشتر در انتظار بهشت، شادمانی می‌نمایم. افکارم بیش از پیش به امور آسمانی متمرکز گردیده است.

زمینه ۱۴

احساس می‌کنم هیچ رشد و موفقیتی ندارم. همیشه به یک روال و الگو پیش می‌روم و پیشرفتی در کارهایم دیده نمی‌شود

و حس می‌کنم دائما در حال پیشرفت نیستم.

پاسخ

پاسخم این است:

۱. با وجود اینکه شخص ممکن است در فیض رشد نماید؛ این روند تکامل همیشه ملموس نیست. رشد در فیض مثل رویش یک بذر می‌باشد و ما نمی‌توانیم مستقیما تمام روند رشد را مشاهده کنیم (لوقا ۱۷: ۲۰).

۲. با وجود باقی ماندن برخی از خطاها، روند رشد قابل توجهی را لمس کرده‌ام. اگرچه میزان فضایل من پیشرفت عظیمی نداشته، اما کیفیت و خلوص آن افزایش یافته است. کارم بیش از پیش با انجیل همسو و نیت‌هایم پاک‌تر هستند. ممکن است رشد و نمو من مشهود نباشد، اما همواره از درون در حال رشد هستم.

۳. رشد را در ایمان، محبت، بردباری و فروتنی تجربه کرده‌ام. بیش از پیش از تمایلات دنیوی، خویشتن و خودپسندی دور شده‌ام و در خدا زیست می‌نمایم. با این حال در اهدافی که خود معین نموده‌ام، رشد قابل ملاحظه‌ای را مشاهده نکرده‌ام.

۴. مهم و بلکه ضروری است تا خودپسندی و خودعادل‌پنداری را کنار بگذاریم. ممکن است در این دوران نسبت به گذشته احساس بدتری داشته باشیم، اما به همین طریق است که می‌توانیم به سمت عدالت خداوند پیش رویم.

زمینه ۱۵

دل پلیدی که در سینه دارم مرا رنج می دهد، چرا که آن را پر از عدم بینش و معرفت، سخت دلی و تمایلات دنیوی، غرور و گناهان دیگر یافته ام. شدت این گناهان باعث می شود، بیندیشم آیا خداوند به راستی مرا دلی تازه بخشیده و قلبم را تازه گردانیده است؟

پاسخ

این چنین پاسخ می دهم:

۱. «می دانم که در من، یعنی در نفس من، هیچ چیز نیکویی ساکن نیست» (رومیان ۷: ۱۸) و درباره تولد تازه باید بگویم: «من انسانی نفسانی ام و همچون برده به گناه فروخته شده ام» (رومیان ۷: ۱۴). در همه ما «پیکر مرگ» وجود دارد (رومیان ۷: ۲۴).

۲. در کنار آنچه در نفس خویش مشاهده می کنم، می دانم که خلقت تازه یافته ام، آگاهم که انسان تازه در خداوند و راه های او شادمانی می نماید و همواره با پیکر مرگ به نبرد و مخالفت می پردازد.

زمینه ۱۶

گاهی احساس می کنم که هنگام دعا، پرستش، رفتن به

کلیسا، مطالعه کلام خدا و یا تعمق در آیات کتاب مقدس، از خداوند لذت نمی‌برم و رابطه عمیقی با او ندارم. در خصوص نزدیک شدن به خدا و تجربه جلال و قدرت مسیح، احساس کاستی می‌نمایم؛ با وجود تجربه کردن کمبودها و قدرت‌ها، حضور خدا را عمیقاً در زندگی‌ام احساس نمی‌کنم.

پاسخ

این چنین پاسخ می‌دهم:

۱. می‌دانم که بیش از هر چیز در زندگی، عیسای مسیح خداوند را می‌طلبم و عاشقش هستم، بابت دوری‌ام از مسیح زاری می‌کنم و همواره اراده‌ی او را می‌طلبم. هیچ چیز مرا راضی نمی‌کند، مگر اینکه بتواند من را به مسیح نزدیک کند. بله بیش از هر چیز در تمامی امور، بابت او شادمانی می‌کنم و هر برکتی که از سوی خداوند می‌آید، برای من شیرین است.
۲. اگرچه به سبب سستی و بی‌ایمانی خودم و به دلیل دوران شر و روز خشم، چنین تجربیات و رویاهای روشن و کاملی از خداوند وجود ندارد؛ با این حال دریافته‌ام که احکام، وظایف و کارهای مشیت او، چیزی از ذات خداوند و از محبت و عظمت او آشکار می‌کنند، به گونه‌ای که روانم از طریق آنها به سوی خود خداوند کشیده شده و بیشتر او را دوست داشته، تحسین کرده، پرستیده و در او لذت یافته‌ام.
۳. دریافته‌ام که انجام آیین‌ها و وظایف دینی (گرچه نه به

شکل محسوس و فوری) به مرور زمان ثمرات واقعی تقدس را به بار می‌آورد؛ درست همان‌طور که بدن ما به شکلی نامحسوس از خوردن و آشامیدن تغذیه می‌شود. از همین رو خدا را جلال می‌دهم. با این حال این نکته شایان توجه جدی‌تری است.

زمینه ۱۷

احساس می‌کنم اندیشیدن به گناه، جهنم و بهشت تأثیرات عمیقی در من به جای نمی‌گذارد. ترس شدیدی از گناه، مرگ و یا جهنم ندارم و بابت امیدم به جلال بهشت، عمیقا شادمانی نمی‌کنم؛ این نکات باعث می‌شوند احساس کنم حکمت و دانشم درباره ایمان، مرده و فاقد حیات است.

پاسخ

این چنین پاسخ می‌دهم:

۱. با وجود اینکه ممکن است همواره احساس شادمانی و ترس عمیق وجودم را پرنسازد، اما این امیال را در ارزیابی کردن‌هایم درک می‌کنم. همان‌طور که گناه را نادرست و پلید می‌دانم و گناه، من را نگران می‌سازد؛ به همین شکل، می‌دانم که نیکوترین گنج، مسیح، فیض و قداست او می‌باشد. یک انسان با وجود اینکه می‌داند تب نشانه جدی‌تری از بیماری است، اما اغلب از تاولی کوچک بر روی انگشت، بیشتر از تب رنج می‌کشد و نگران می‌شود. به همین صورت شخصی

که محکوم است، ترس و اندوه بیشتری نسبت به گناه دارد تا شخصی که عضوی از مقدسین خداست؛ و شخصی که به تازگی به مسیح ایمان آورده و او را پیروی می‌نماید، ممکن است بیشتر از یک مسیحی بالغ احساس شادمانی نماید. فیض حقیقی به احساسات لحظه‌ای و تمایلات و مسائل دنیوی و بیرونی مرتبط نیست.

۲. مقدسین خدا نیز از این عدم تعادل آگاه هستند و با این وجود اشتیاقشان از میان نمی‌رود، «ای خداوند، چرا از راههای خود گمراهمان کردی، و چرا دل‌هایمان را سخت ساختی تا از تو نترسیم؟» (اشعیا ۶۳: ۱۷). به همین دلیل است که مانند داوود پادشاه، کلیسا نیز همواره با عجز و ناله می‌گوید: «ما را زندگی بخش، تا نام تو را بخوانیم» (مزمور ۸۰: ۱۸).

۳. بکستر^۱ نیکو می‌گوید: «سخت شدن دل بیش از هر چیز به اراده و کار شخص مربوط است تا احساسات او»، درست همان‌طور که کلام خداوند می‌گوید: «نشانه‌ی دل‌های سخت سرکشی و رویگردان شدن از خداست.»

زمینه ۱۸

این مسئله از غرور روحانی‌ام نشأت گرفته است؛ به طوری که در تمام کارهایم نیز هویدا می‌باشد، حتی روحانی‌ترین آنها را در بر می‌گیرد: دریافته‌ام که هدفم از مقدس زیستن، اغلب به

1. Baxter

دست آوردن اعتماد به نفس است، البته نه در برابر دیگران، بلکه در مقابل وجدانم، برای گناهانم اندوهگین می شوم، چرا که نشانه ضعف هستند و اهدافم را به تعویق می اندازند. با وجود اینکه می دانم کارهایم برای نجات کافی نیستند و باید به عمل کامل و نجات بخش عیسیای مسیح تکیه کنم، اما باز هم بخشی از قلبم، مشتاق است که حقیقت به گونه ای دیگر بود تا می توانستم به واسطه کارهایم نجات را به دست آورم. این تمایل باعث می شود بخواهم در زمین کاری بزرگ را به انجام رسانم تا پاداش آسمانی ام افزون گردد؛ گاهی از ایده فیض رایگان و دریافت جلال بهشتی که لایقش نیستم، آزرده می شوم؛ این امر باعث می شود که با خود بیندیشم آیا به راستی در قبال احکام شریعت مرده ام؟

پاسخ

برای پاسخ دادن به این امر، صرف نظر از آنچه که گفته شد، باید بگوییم من خود را این گونه راضی می کنم؛ همان طور که روح غرور و خودخواهی را در عمل می بینم، روح فروتنی را نیز احساس می کنم که از این غرور نفرت دارد. گاهی حتی نتایج و تصمیماتی را که با نیت نیکو اتخاذ کرده ام، رها می نمایم و احساس رضایت می کنم، چرا که او خود را فروتن کرد و نصیحت خداوند پابرجا ماند: «پس با شادی هرچه بیشتر به ضعفهایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح در من ساکن شود»

(دوم قرن میان ۹:۱۲) و این گونه بهشت را بیشتر دوست دارم، چرا که می دانم آن را به واسطه خون عیسیای مسیح و فدیۀ او و ثمرات فیض رایگان دریافت خواهم کرد. دوم (همان طور که شپرد می گوید)، «نفس در همه کار ما نقش دارد و حضور این بدن فانی را در کنار راه هایمان به ما نشان می دهد.»

زمینه ۱۹

دل و راه هایمان چنان ناپایدار است که گام های نامتعادلم بین خداوند و بت های زندگی ام (تمایلات دنیوی ام) مرا دچار این ترس می کند که مبادا تمام قلبم را به خداوند تقدیم نکرده باشم. احساس می کنم شاید وفاداری ام تنها در او نیست و با خلوص قلب به خداوند ایمان نیاورده ام. گویا قلبم بین خداوند و تمایلات دنیوی دوپاره گشته است. گاهی در خداوند شادمان هستم، ولی گاهی به سوی بت ها و امیال دنیوی کشیده می شوم. انگار که قلبم هم برای خداوند و هم خدایان و بت های زمینی می تپد (دوم پادشاهان ۱۷:۳۳).

پاسخ

پاسخم این است:

۱. هیچ انسانی بدون معایب خود نتوانسته مسیح را بپذیرد و همواره تمایلاتی ناپاک نسبت به بت های دنیوی در جسم

فانی باقی می ماند که دلیلش قسمت جلال نیافتۀ جان آدمی است. مانند دیگر فیض ها، همبستگی ایمان ما با محبت، کامل نیست. به همین دلیل است که جسم فانی ما فریاد برمی آورد و تمایلات دنیوی را تجربه می کند. اما در بهشت تمام عشقمان پاک و خالص و به سوی خداوند خواهد بود.

۲. آن قسمت از جانمان که خلقت تازه یافته است، تنها به خداوند تعلق دارد و با نفس موافق نیست و اکنون در بند نفس قرار دارد و علیه زناکار بودن دل بشر فریاد برمی آورد و می گوید: «آه که چه شخص نگون بختی هستم! کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟» (رومیان ۷: ۲۴). اما کسانی که قلبی تازه دریافت نکرده اند و خلقت تازه نیافته اند، تمایلاتی چندگانه داشته و در نتیجه از نفس بیزار نیستند.

۳. دریافته ام که اشتیاقم به خداوند، در جانم همواره در حال رشد است.

زمینه ۲۰

هنگامی که می خوانم: «خادم بی فایده به تاریکی بیرون افکنده می شود» و سپس فاصله کارهای نیکویم را با خدمت های عظیم مقدسین گذشته مقایسه می کنم، به سختی می توانم باور کنم که لایق بهشت هستم. برایم دشوار است بپذیرم که خداوند عادل چگونه ممکن است بهشت را به شخصی مثل من که این چنین بی فایده است،

ارزانی دارد. آیا هرگز از زبان مسیح این را می شنوم: «آفرین، ای خادم نیکو و امین!»

پاسخ

ولی در این زمینه، این گونه پاسخ می دهیم:

۱. وعده بهشت به حد و سطح فیض وابسته نیست، بلکه به ذات آن مرتبط است. خداوند حتی هدایایی نظیر یک لیوان آب خنک یا ایمانی به اندازه یک دانه خردل را نیز می پذیرد. او حتی فتیلۀ نیم سوخته را خاموش نمی کند؛ پس با وجود اینکه خدمت هایم اندک هستند، اما برای خداوند ارزشمند می باشند.

۲. ذات مسیح سرشار از دلسوزی و رحمت است تا بتوانیم به او نزدیک شویم. او خدمت ها و وظایفی که از اندک و کوچک بودنشان شرم داریم را نیز پاداش می دهد. مسیح در این جهان بیش از هر چیز به خدمت ها و وظایف مقدسین بها می دهد: «زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. عریان بودم، مرا پوشانید؛ مریض بودم، عیادت کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید...» (متی ۲۵: ۳۵-۳۶). یوغ مسیح سبک است و از کار و خدمت های کوچک مقدسین نیز خرسند می گردد. همان طور که دل والدین از ساده ترین و کوچک ترین عمل نیکوی فرزندانشان شاد و خرسند می شود،

مسیح نیز پدران ما را محبت می‌نماید.

۳. ما نه به واسطه کارمان، بلکه به واسطه خون مسیح و فیض رایگان خدا به بهشت راه می‌یابیم. کارهایتان باعث نمی‌شود حق جلال یافتن را به دست آورید. راتر فردا شرح می‌دهد که در بهشت «موسیقی شریعت» به گوش نمی‌رسد، بلکه سرود «بره خدا لایق و سزاوار است» را خواهیم شنید. پس بر کار خود تمرکز نکنید، بلکه بر عمل مسیح چشم بدوزید. شما نمی‌توانید چیزی به عملی که مسیح به کمال رسانده است، اضافه کنید. کارهای نیکو به معنای راهی برای به دست آوردن بهشت و حیات جاویدان نیستند، بلکه کارهای نیکو نشانه ارتباط شما با مسیح و نشانه ایمان حقیقی شما هستند. اگر شواهد ایمانتان حقیقی و صمیمانه باشند، کافی است. درست به همان شکل که تکه‌ای کوچک از طلا، باز هم طلا محسوب می‌شود، شواهد کوچک و اندک صمیمیت و صداقت در ایمان نیز حقیقی و کافی هستند.



جیمز فریزر و ایمان آوردن^۱

دوست قدیمی و محترم من دکتر الدر کامینگ اهل گلاسکو^۲ دیدگاه و نظرات ارزشمندی را درباره آثار فریزر ارائه نموده است. او افسوس خورده که فریزر اغلب در سخن گفتن راجع به سفر ایمانی خود از اصطلاح «ایمان آوردن» و متحول شدن استفاده نموده است. با این حال، در کمال احترامی که برای دیدگاه این واعظ انجیلی محترم قائل هستم، باید محترمانه نسبت به انتقاد او درباره استفاده متداول فریزر از واژه «ایمان آوردن»، مخالفت خود را اعلام کنم. تا آنجا که می دانم به کارگیری واژه «ایمان آوردن» و متحول شدن در متون فریزر با

۱. برگرفته از مقاله ای به قلم الکساندر وایت (۱۸۳۶-۱۹۲۱).

2. Dr Elder Cumming of Glasgow

استفاده این واژه توسط خداوندمان، عیسی مسیح، هنگام تعلیم شاگردان درباره روند درونی بودن، عمیق، دقیق و پیشروی رشد روحانی شان مطابقت دارد.

احتمالاً خداوندمان شاگردانش را غافلگیر کرد و به فکر وا داشت. خداوند، عیسی مسیح، که شاهد غرور و جاه طلبی و حسادت آنها نسبت به یکدیگر بود از مثل کودکان استفاده کرد تا پیام عظیمی را به آنها تعلیم دهد. او به آنها فرمود: «تا دگرگون نشوید و همچون کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت.» با وجود اینکه پطرس سه سال تحت نظر استاد خود تعلیم یافته بود و پس از فرا خوانده شدن ایمان آورده بود، اما هنوز در زمینه غرور دچار ضعف و کاستی بود. پس از اینکه مسیح درباره خطا و سقوط او پیشگویی کرد و سپس گناه او را بخشید؛ به او فرمود: «هنگامی که پس از سقوط خود ایمان آوردی و دگرگون شدی، خواهی توانست برادرانت را که با وسوسه ها و گناهان مشابه دست و پنجه نرم می کنند، توان ببخشی تا از پس خطاهای خود برآیند.»

به همین شکل است که جیمز فریزر به نحوی ملموس و تجربی و زنده از واژه «ایمان آوردن» و متحول شدن درباره خود استفاده می نماید. همچنین قصد دارم به همین شکل تجربی درباره نگرانی های فریزر که ممکن است شما نیز آنها را تجربه کرده باشید، با شما سخن بگویم.

نویسنده ما در فصل پنجم کتاب «تمام زندگی فرد مسیحی» می‌گوید: «تمام زندگی یک ایماندار مسیحی در این است که شخص، پیوسته از ایمان به ایمان حرکت کند. پس از دوره‌های پسرفت، خداوند باز ما را به سوی خود جذب می‌کند، درست مانند همان تجربه‌ای که در ابتدای ایماندار شدن داشته‌ایم؛ در حقیقت برخی اوقات او چنان ما را به سوی خود جذب می‌کند که گویی تا به آن لحظه ایمان نیاورده بودیم.»

فریزر می‌گوید: «من شخصا در ادامه مسیر رشد ایمانی‌ام، بیش از دوران اولیه ایمانم، و به صورت آشکار نسبت به گناه، ملزم گشته‌ام. من در هفته‌ای که مراسم عشای ربانی برگزار می‌شد در ادینبورگ^۱ و به صورت ناگهانی ایمان آوردم. با این وجود اکنون، خداوند همواره مرا به سمت خود جذب نموده و گام‌هایم را در مسیر بلوغ و پیشرفت هدایت می‌کند. خداوند باعث می‌شود هر بار که نزد مسیح می‌آیم، بیش از پیش برای تازه شدن در او مجهز شوم.»

آیا متوجه شدید دوستان عزیزم؟ آیا با فریزر موافق هستید؟ آیا شخصا تجربه‌ای مشابه با او نداشته‌اید؟ همان‌طور که پولس رسول در نامه خود خطاب به رومیان می‌گوید و طبق سخنان فریزر در این متن، کار روحانی در روند رشد ایمانتان تاثیر عمیق‌تر و پراهمیت‌تری نسبت به دوران ابتدایی ایمان شما می‌گذارد، می‌توانیم بگوییم فرایض دینی و انضباط‌های

1. Edinburgh

روحانی برای نوایمانان، سطحی‌تر به نظر می‌رسد. اما همین‌طور که شخص در روحانیت رشد می‌کند، تاثیرات عمیق شریعت مقدس خدا را بیش از پیش احساس می‌نماید. همان‌طور که فریزر می‌گوید: «تنها هنگامی که به درک عمیق‌تری از مسیح دست پیدا می‌کنیم و در روند پیشرفت ایمانمان گام برمی‌داریم، قادر خواهیم بود با درک کامل نیازمان به مسیح برای تازه ساختن پیمانمان به سوی او بازگردیم و برای نجاتمان تنها و فقط به او توکل نماییم و ایمان آوریم.» نوایمانان در این مرحله ممکن است از خود آگاهی کافی برخوردار نباشند. پولس هم این‌گونه بود. لوتر، پولس دوم و فریزر، لوتر دوم نیز این‌طور بودند. هیچ انسانی در ابتدای ایمان خود، عمق گناهکار بودن و شدت بی‌پایان گناهان و نگون‌بختی خویش را درک نمی‌کند؛ رسیدن به چنین درکی ممکن است تمام عمر زمان ببرد. به‌راستی ممکن است در این دنیا به عمق نیاز خود و نگون‌بختی مان پی نبریم، چرا که اگر این چنین می‌شد شاید به جنون می‌رسیدیم. روح القدس چالش‌های گوناگون بشری را برای پیروانش آشکار می‌سازد. با این وجود، پیروان روح هنوز آماده نیستند تا تمام حقایق سنگین را درباره‌ی خود درک کنند، چرا که یک کودک نیز نمی‌تواند تمام پیچیدگی‌های عمری که پیش رو دارد را بشناسد و درک نماید.

اما خادم کولروس^۱، در حالی که به سنین هفتاد سالگی

1. Culross

سفر ایمانی خود نزدیک می‌شود، می‌گوید: «پس اکنون خداوند مرا ملزم ساخته است تا مراحلی را که بارها در آن به او ایمان آوردم و متحول شدم به یاد آورم. این مسئله باعث می‌شود تمام شناخت اولیه‌ای که پیش‌تر از خودم و خداوند داشتم، نسبت به شناختی که اکنون از آن برخوردار هستم ناچیز به نظر برسد.»

یک بار دیگر همان‌طور که به این موضوع پیچیده می‌پردازم، نکاتی را درمی‌یابم: «روند زندگی یک مسیحی حقیقی پیوسته در حال تحول است، یک مسیحی حقیقی همواره گناهکار بودن و نگون‌بخت بودن و اسارت گناهان خود را درک می‌نماید. به زبان دیگر، شخص مسیحی همیشه و همه وقت فروتن شده و از نفس بیزارتر می‌شود، چرا که از کم و کاستی‌های خود وحشت می‌کند.»

به‌تازگی زندگی‌نامه‌ی جذاب جان کِیبل^۱ نوشته‌ی آقای جان کُلرِیج^۲ را مطالعه کردم و به نمونه‌ی مشابه و تعجب‌برانگیزی برخورددم. جان کِیبل همواره به واسطه‌ی نفس گناه‌آلود خود فروتن می‌شد. این حقیقت در زندگی وی تا سال پایانی عمرش و نامه‌های خصوصی که به دوستان نزدیک و حتی نویسنده‌ی زندگی‌نامه‌اش نوشته است، مشاهده می‌شود. اما آقای جان کُلرِیج نتوانسته بود منظور کِیبل را درک کند، چون او هرگز

1. John Keble

2. John Coleridge

شخصاً حس فروتنی دائمی را تجربه نکرده بود. با وجود اینکه آقای جان گلریچ مردی با استعداد و پاک بود، عذرخواهی‌های او دربارهٔ دوستش و تلاشش برای توجیه به‌کارگیری کلمات سنگین و سخت در زبان وی مرا می‌خندانند، چراکه آقای جان گلریچ مانند طفلی بی‌گناه قادر به درک مفاهیم تجربه عمیق دوست خود نبوده است.

ناخودآگاه به این می‌اندیشم که اگر دین رمزی^۱ و یا دوستان دیگرش از ادینبورگ جرات می‌کردند و نوشته‌ای از آثار جیمز فریزر را که پر از نشانه‌های فروتنی است برای او ارسال می‌نمودند، وی چگونه عکس‌العمل نشان می‌داد؟ اسکندر مقدونی همواره دستور می‌داد زیر بالشت او و در محل استراحتش نسخه‌ای از نوشته‌های هومر^۲ را قرار دهند، زیرا نبردهایی که در آثار هومر دربارهٔ آنها سخن گفته شده، منحصر به فرد است. به نظرم اگر کیبل، جیمز فریزر را می‌شناخت و اگر فریزر در کلیسای انگلستان یا روم خدمت می‌کرد، نسخه‌ای از آثار او را زیر بالشت خود نگاه می‌داشت. اما اسکاتلند در آن دوران برای کیبل و سایر اهالی جنبش آکسفورد کلیسای انگلستان مانند سامره محسوب می‌شد. با این وجود، می‌دانم بسیاری از ایمانداران بالغ در اسکاتلند با نور چراغ، این متون ظریف و زیبا را مطالعه می‌کردند. آنها به‌راستی با متون، ارتباطی این‌چنینی برقرار می‌کنند:

1. Dean Ramsay

2. Homer

«من همواره در تجربه گناهکار بودنم فروتن می شوم، تا جایی که در مسیح به خدا نزدیک و نزدیک تر می گردم و هر روز و شب محبت و ایمانم به خدا افزایش پیدا می کند. به همین دلیل است که پیوسته به مسیح نزدیک تر می شوم و در تمام کار و گفتارم به دنبال این هستم که بیشتر به شباهت مسیح درآیم.»

برخلاف اشخاصی مانند آقای جان کلریج و سایر عزیزانی که بی گناه و جزو مقدسین هستند، شبان بریا پیوسته از نیاز مبرم و عمیق خویش به متحول شدن در ایمان مسیحی یاد می کنند. او می گوید: «در تمام شرایط همواره به اراده خداوند می اندیشم و به نتایجی دست پیدا کرده ام. ایمان دارم او مرا از میان تجارب زندگی عبور داده است تا به آلودگی عمیق قلب خویش پی ببرم. این نکته باعث شده تا در فروتنی رشد کنم، چرا که نفسم همیشه مایل است از خدا دوری کند. به علاوه، بر این باورم که ممکن است خدا هدف دیگری نیز داشته باشد؛ تجاربم باعث شده است راه های گوناگون و مسیرهای مختلفی را که خداوند برای متحول ساختن ما به کار می گیرد بشناسم. در ابتدای سفر ایمانی ام که به سرعت نیز آغاز شد این چنین با راه های خدا آشنا نبودم. گویا خدا همواره مرا در ایمان متحول می سازد. او نه تنها به طور مداوم بابت گناهان

علنی، بلکه در زمینه گناهان پنهانی ام نیز مرا ملزم می سازد. او آلودگی عمیق دلم را بر من آشکار می نماید و نشان می دهد که گناهانم در ذات بشری ریشه دارند؛ ذاتی که همواره مرا از خدا و قدوسیت او دور می کند. به علاوه خدا یاری ام می دهد تا درک کنم، هرگز قادر به نجات دادن خود نیستم و با وجود تمام تلاش هایم هرگز نمی توانم راه حلی بیابم. این امر باعث می شود فراتر از تجربه گذشته ام، به سمت ایمان و یقین و توکل کامل بر مسیح گام بردارم. در نهایت، این امر موجب می شود بتوانم عزیزانی را که رهبری آنها توسط خداوند چه در کولروس و چه در نقاط دیگر به من سپرده شده است، بهتر از گذشته هدایت و رهبری کنم.»

نظرتان درباره کولروس چیست؟ من معتقد هستم یکی از بزرگ ترین برکات کولروس، شبان آنها یعنی جیمز فریزر بوده است. او مردی متفکر و نکته بین بود. همچنین یقین دارم برخی از شما حاضر بودید با شادمانی از سراسر شبه جزیره اسکاتلند سفر کنید تا آخر هفته ای را در کولروس بگذرانید. در کلام خدا گفته شده است که عزرا روی منبری چوبی که نجازان اورشلیم آن را برای همین منظور ساخته بودند، می ایستاد و کتب شریعت را می خواند و تفسیر می نمود و به مردم کمک می کرد تا مفاهیم کلام خدا را درک کنند. او هم دقیقاً همین کار را انجام می داد و با شرح دادن تجربه شریعت خدا و آنچه در قلب خود احساس کرده بود، به

مسیحیان کمک می‌کرد تا احکام خدا را به واسطهٔ تأثیرات آن بشناسند و در دل بپذیرند. تا جایی که تمام مردم آن ناحیهٔ پربرکت که از پیش ایمان آورده بودند، هر یکشنبه در کلیسا کنار یکدیگر جمع می‌شدند تا ایمانشان را تازه کرده و متحول شوند؛ مردم آنجا جیمز فریزر را مانند مردم آنووت^۱ که تقریباً سموئیل راترفرد^۲ را می‌پرستیدند، احترام می‌نمودند.

در هر روز یکشنبه، فریزر روی منبر چوبی خود می‌رفت و موضوع خاصی را برمی‌گزید و از طریق کلام خدا معنای آن را برای مردمان شرح می‌داد. این عمل فریزر قلب اعضای کلیسا را که مردمانی روحانی بودند از نور آکنده می‌ساخت. مانند توماس شپرد اهل نیوانگلند، فریزر و خادمین همراه او نیز انتظار می‌کشیدند تا نوایمانان جوان به کلیسا بپیوندند و یا افرادی که کلیسا را ترک کرده بودند، به کلیسا بازگردند.

اکنون، آمین که این منبر چوبی که روی آن ایستاده‌ام، مانند منبر عزرا در اورشلیم و مانند منبر فریزر در کولروس باشد! امید که من و همکارانم، عزراها و فریزرهای شما باشیم. تا هر آنچه گفته شد، قبل از هر چیز باعث تحول حقیقی و دائمی و کامل ایمانمان شود و به علاوه بتواند برای تک‌تک شما، این چنین ثمری را به بار آورد! باشد که هرچه در ما و در شما عزیزان به انجام می‌رسد، در راستای جلال خدا باشد! آمین.

1. Anwoth

2. Samuel Rutherford



جیمز فریزر اهل بریا گزیده‌ای از سرگذشت جیمز فریزر

جیمز فریزر در ۲۹ جولای ۱۶۳۹ در خانه پدری اش در بریا و در ناحیه «رزولیس»^۱، جزیره کوچک بلک^۲، ایالت روس^۳ به دنیا آمد. پدر او آقای جیمز فریزر یک شوالیه و برادر لرد لوات^۴ بود. او در سال ۱۶۳۸ در شورای گلاسکو^۵ مشارکت داشت. در کنار دیگر تحولات، آنها توانسته بودند حکومت کلیسا بر اسکاتلند را غیرقانونی اعلام کنند.

خانه‌ای که جیمز جوان در دوران نوجوانی به ارث برد، برایش مسبب چالش‌های قانونی و مالی فراوانی شد.

1. Resolis

2. Black Isle

3. Ross

4. Lord Lovat

5. Glasgow Assembly of 1638

او پس از کسب مدرک فوق لیسانس هنر در سال ۱۶۵۸ و فارغ التحصیلی از دانشگاه آبردین^۱، بر رشته حقوق تمرکز کرد. وی در این دوران از زندگی، به تازگی ایمان آورده بود، اما به خاطر مشکلات قانونی و مخالفت با ساختار تازه کلیسای مشایخی از ورود به خدمت مسیحی خودداری نمود. او قبل از شروع به تعلیم دادن کلام خدا، مدت کوتاهی به عقاید و تعالیم «کواکرها»^۲ اندیشید. در ادامه بین سال های ۱۶۷۰ تا ۱۶۷۲ جایگزین خادمینی شد که از خدمت خود مرخص شده بودند.

در این دوران بدون اینکه دستگیر شود مدام به موعظه می پرداخت. با این وجود در جولای ۱۶۷۴ از او خواسته شد تا در مقابل شورای خصوصی^۳ حاضر شود و هنگامی که نپذیرفت او را شورشی نامیدند. وی در سال ۱۶۷۷ دستگیر و به واسطه تلاش های جیمز شارپ^۴ به زندان مشهور بس راک^۵ فرستاده شد.

بر اساس نوشته های الکساندر اسملی^۶، «هیچ آزار و جفایی از اشتیاق قلبی فریزر و یا ثمرات او نمی کاست.» فریزر گزارش می دهد: «همه روزه کلام خدا را می خوانم، آنها را تفسیر می نمایم و از کلام خدا می آموزم، مزامیر را می خوانم

1. Aberdeen

2. Quakers

3. Privy Council

4. James Sharp

5. Bass Rock

6. Alexander Smellie

و دو مرتبه در روز با سایر زندانیان و هر کسی که زندانبانان اجازه دهند، عبادت و پرستش می‌کنیم. در این مدت توانستم زبان عبری و یونانی را بیاموزم. به علاوه متون الهیاتی را مطالعه می‌کنم و خطاب به مسیحیان و اقوام و بستگانم می‌نویسم.» نتیجه اینکه جیمز فریزر در این دوران به حد دوران آزادی‌اش کارهای نیکو به انجام رساند.

فریزر در سال ۱۶۷۹ مطابق حکم عفو عمومی که مشمول تمام مخالفین «بوت ول بریج»^۱ بود، از زندان آزاد شد. با این وجود او یک بار دیگر در سال ۱۶۸۱ دستگیر شد و به زندان «بلکنس کاسل»^۲ در غرب «لوتیان»^۳ فرستاده شد. شش هفته بعد، او را با حکم تبعید از زندان آزاد کردند. بعد از موعظه کردن و بار دیگر زندانی شدن در لندن، فریزر در سال ۱۶۸۷ به اسکاتلند بازگشت. بعد از «مکاشفه پرجلال» سال ۱۶۸۸-۱۶۸۹ او ابتدا در کلیسای کولروس موعظه می‌کرد؛ این شهر کوچک در شمال غربی ساحل «فیرت آو فورث»^۴ قرار دارد. فریزر در ادامه به عنوان خادم کلیسای کولروس به خدمت مشغول شد و در سال ۱۶۹۸ از این دنیا رخت برپست.

فریزر به واسطه نگارش خاطراتش که اولین بار در سال ۱۷۳۸ چاپ شد، شناخته می‌شود. این خاطرات در مجموعه

1. Bothwell Bridge

2. Blackness Castle

3. Lothian

4. Firth of Forth

«پیوریتن‌های اسکاتلندی: گزیده‌ای از زندگی نامه‌ها، جلد دوم» مجدداً توسط نهاد خدمتی «پرچم ایمان راستین» تجدید چاپ شد. کتاب خاطرات، شرحی از تعاملات و رابطه‌ی خداوند با فریزر در طول زندگی روحانی اوست. الکساندر وایت^۱ درباره‌ی خاطرات فریزر می‌گوید: «میراث فریزر تا زمانی که دین عمیق، انجیلی، روحانی و دانش محور مسیحیت در سرزمین زادگاه او باقی بماند، مستدام خواهد ماند.» طبق دیدگاه وایت، خاطرات فریزر بی‌نظیر هستند (جیمز فریزر، شبان بریا، ادینبورگ، اولیفانت^۲، اندرسن^۳ و فریر^۴، ۱۹۱۱ ص ۳).

قرن هفدهم میلادی در تاریخ کلیسای اسکاتلند دوران پویایی محسوب می‌شود، با این وجود بسیاری از متون نوشته‌شده در این دوران به مدت دوپست سال در کتابخانه‌های خصوصی و خارج از دسترس عموم، پنهان باقی ماندند. پس از بیداری انجیلی کلیسا در سال‌های ۱۸۴۰ به این متون ارزشمند توجه شد و نهادی با نام مورخ بزرگ «رابرت وُدرو»^۵ (۱۶۷۹-۱۷۳۴) برای بررسی عمیق این متون در ادینبورگ شکل گرفت. نویسندگان بعدی به بیست و شش جلد کتابی که توسط این انجمن منتشر شد، تکیه کردند، به ویژه به نوشته‌هایی که تحت عنوان مجموعه‌ی دو جلدی

1. Alexander Whyte

2. Oliphant

3. Anderson

4. Ferrier

5. Robert Wodrow

«زندگی نامه‌های برگزیده» چاپ شده بود. در دورانی که مردم مجدداً متون پیوریتن‌ها را کشف کرده و از آنها لذت می‌برند، چاپ مجدد این متون به موقع به نظر می‌رسد، زیرا فرصت دسترسی مخاطبان به منابع اصلی را فراهم می‌آورد. در این مجموعه، معمولاً پیوریتن‌ها از زبان خودشان یا گواهی همعصرانشان روایت می‌شوند. ویراستار و گردآورنده قرن نوزدهم، ویلیام توویدی^۱ که یک رهبر انجیلی است، ویراستاری و گردآوری این متون را ارزشمند می‌دانست و هر کس که این کتب را مطالعه کرده است، با نظر او موافق می‌باشد.

این مجموعه دو جلدی ارزشمند، با هدف بیدار ساختن روح و یافتن جایگاهی سرشار از احترام و محبت در دل هر مسیحی که شیفته مطالعه تاریخ پرفرازونشیب کلیسای اسکاتلند است، گردآوری شده است (سینکلر بی. فرگوسن).^۲

1. William Tweedie

2. Sinclair B. Ferguson

مکاشفہ

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «آیا من مسیحی هستم؟» اثر جیمز فریزر (۱۶۳۸-۱۶۹۸) برگرفته از کتاب خاطرات اوست که شرح سفر روحانی او می‌باشد.

جیمز فریزر یک پیوریتن اسکاتلندی بود که سال‌ها با این شک و تردید که آیا او یک مسیحی واقعی است، در چالش بود. او در این کتاب شرح می‌دهد که چگونه توانست بر این تردید غلبه کند و به اطمینانی استوار برای نجات خود در مسیح دست یابد.

در این کتاب او بیست دلیل و برهان برای شک خود می‌آورد و با پاسخ به آنها نشان می‌دهد که چرا شک‌های او درست نبودند. او می‌گوید خداوند حتی از گناهان او برای خیریت و قداست بیشتر او استفاده کرده و تمام این روند باعث فروتن شدن و مراقبت‌های بیشتری از جانب وی شده است.



BANNER
of TRUTH

